



نقد دیوان مخلص کاشانی

منوچهر دانش پژوه*

شناخته شود و با توجه به اینکه دسترسی همگان و بخصوص جوانان پژوهنده به آثار خطی گذشتگان آسان و میسر نیست، طبع و نشر این آثار خدمتی بجا و ضروری است.

بررسی آثار هر دوره موجب شناخت بیشتر آن دوره و افرادی است که پدید آورنده آثار آن دوره اند. چنانکه ما با شناخت شاعرانی چون مخلص کاشانی هم با شاعری از دوران سبک هندی آشنا می شویم و هم به خصوصیت این سبک که اینک به اختصار در مقدمه مطلب از آن یاد می کنیم، آگاهی بیشتر می یابیم. سبک هندی یکی از سه سبک عمده شعر کهن فارسی است. می دانیم که سبک شعر هزار ساله فارسی به پنج دوره عمده تقسیم شده است: خراسانی، عراقی، هندی، بازگشت و معاصر؛ که برخی از این سبکهای پنجگانه نیز خود به انواعی تقسیم می شود که خراسانی را به سامانی و غزنوی و سلجوقی، و هندی را به دو شاخه هندی و اصفهانی، و معاصر را نیز به دو نوع سنتی و نو می توان تقسیم کرد.

در این تقسیم بندی سبکها به پنج قسم، چنانکه از نام آنها پیداست در سه سبک نخستین، تقسیم بندی، اقلیمی یا جغرافیایی است یعنی سه اقلیم: خراسان و عراق و هند سه منطقه یی هستند که قسمت اعظم شعرای ایران تا دوران صفویه بدین سه اقلیم منسوب گشته اند.

از این سه منطقه، خراسان و عراق (عجم) دو سرزمین پهناور از خاک گسترده ایران بوده است، اما هندوستان با آنکه دو سه بار در زمان سلطان محمود غزنوی و نادر شاه افشار به تصرف ایران درآمد، منضم به خاک

از جمله انتشارات تازه مرکز نشر میراث مکتوب که به احیاء متون نظم و نثر کهن همت گماشته است، دیوان مخلص کاشانی از شعرای قرن دوازدهم هجری است.



نخست اشاره به این نکته ضروری است که طبع و نشر آثار کهن که بعضی گمنام مانده است از خدمات ارزشمند به فرهنگ و ادب کشور است و همانگونه که آثار نامداران شعر و ادب فارسی با طبع و نشر در اختیار دوستداران قرار می گیرد، لازم است آثار سرایندگان و دانشمندانی که از شهرت فراوانی برخوردار نیستند، اما آثار آنان جزئی از گنجینه پرمایه و کم نظیر میهن ما را تشکیل می دهد نیز انتشار یابد و در دسترس همگان قرار گیرد. نشر اینگونه آثار هم کمیّت میراث علمی و ادبی گذشتگان ما را نمایان می سازد و هم به مصداق آنکه هر گلی بویی دارد. هر گلی چه بزرگ و چه

کوچک در گلستان علم و ادب ایران سهمی و جایی خاص خود را دارد و از سوی دیگر برای شناختن آثار ادبی و علمی و هنری هر دوره از ادوار درخشان تاریخ کشور ما، شناختن یک یا چند اثر کافی نیست و به طور مثال اگر بخواهیم آثار مکتوب دوره سامانی را بشناسیم نمی توان به آثار بازمانده از رودکی و شهید بلخی و بلعمی اکتفا کرد، بلکه همه آثار آن دوران باید مورد تعمق و تحقیق قرار گیرد تا شیوه و طرز و اسلوب کار اهل دانش و ادب دوره یا سده مورد نظر



دیوان مخلص کاشانی
میرزا محمد مخلص کاشانی
مقدمه، تصحیح و تحشیه: حسن عاطفی
تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۱

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، استاد دانشگاه، نویسنده و صاحب آثار ادبی

ایران نگشت، ولی فرهنگ و تمدن و هنر ایرانی که نمایان‌ترین مظهر آن، شعر فارسی بود، در هندوستان تأثیری عمیق داشت، بطوری که مردم شبه قاره هند، فرهنگ و ادب ایران را پذیرا شدند و تأثیر فرهنگ و هنر و شعر ایرانی هم در عمارات و ابنیه و آثار هنری آنان مؤثر افتاد و هم در جان و روح مردم آن سامان نفوذی شگرف یافت و بالاخص شعر فارسی در همه ادوار کهن آنان را شیفته خود ساخت، آنچنان که میلیونها افراد از مردم شبه قاره به قول حافظ شیراز، شعر فارسی را زمزمه و ترنم کردند و بدان نازیدند: به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

عواملی که موجب شد شعر فارسی پس از دوران سبک خراسانی و سبک عراقی، یعنی پس از حافظ در هندوستان رونق بیشتری پیدا کند، متعدد است و محتاج شرح و تفصیل که در اینجا نه موضوع مقال است و نه فرصت طرح و تشریح آن و خوانندگان ادب دوست به آن علل و عوامل کمابیش آشنایند.

اما نکته‌یی که مورد نظر ما در این گفتگوست، آنکه سبب شهرت سبک هندی به نامی که از اقالیم و ایالات ایران نیست چیست؟ و چرا سبک شعر دوره صفوی به نام «هندی» نام گذاری شده است؟

اطلاق این نام که در نظر نخست موجب می‌شود که شنونده و خواننده، شاعران سبک هندی را منسوب به سرزمینی غیر از ایران بداند و در نتیجه زیاد خودمانی نشمارد، موجب شده است که طرفداران این سبک ایرانی به دفاع از سبک هندی برخیزند و در برابر محققانی که این سبک را ارجمند نشموده‌اند، مقابله کنند. پیشرو دفاع از سبک هندی شادروان امیری فیروزکوهی شاعر معاصر بود که برای رفع اتهام از سبک هندی، کوشید نام «هندی» را نسخ و نام «اصفهانی» را برای این سبک متداول کند که البته این کوشش چندان مؤثر نیفتاد.

سبب عمده شهرت این سبک به «هندی» آنست که شاعران دوره صفوی که در این دوران، مانند ادوار پیشین مورد حمایت و عنایت فرمانروایان عصر نبودند به هندوستان کوچ کردند که امرای آن دیار، مقدم آنان را گرامی می‌داشتند و باید توجه داشت که رواج شعر فارسی نه از زمان صفویه بلکه از زمان غزنویان در هند آغاز شده بود و سرایندگان چون شاعر بزرگ مسعود سعد سلمان در عصر غزنوی در لاهور و دیگر شهرهای هندوستان می‌زیستند و ادب پارسی را ترویج می‌کردند.

اگر بخواهیم شاعران سبک هندی را طبقه بندی کنیم

می‌توانیم آنان را به سه دسته تقسیم سازیم:

الف: دسته اول، شاعرانی ایرانی و پارسی گوی که در هندوستان می‌زیستند و بعضی از آنان در هندوستان متولد شده بودند مانند: مسعود سعد، امیرخسرو دهلوی و بیدل دهلوی.

ب: دسته دوم، شاعرانی که در زمان صفویه به هند مهاجرت کردند که تعداد آنها اکثریت شاعران بزرگ سبک هندی را تشکیل می‌دهد و چند تن از بزرگترین شاعران سبک هندی مانند: صائب تبریزی، عرفی شیرازی، طالب آملی، در شمار این دسته‌اند، تعداد فراوان آنها را در تألیفی ممتع به نام کاروان هند مرحوم احمد گلچین معانی شاعر و محقق معاصر، گرد آورده است که قریب به هفتصد و پنجاه شاعر را که به هند رفته‌اند معرفی کرده است^۱

ج: دسته سوم، شاعرانی که در دوران صفوی می‌زیسته‌اند و به هند سفر نکرده‌اند و غالباً در اصفهان سکنی گزیده‌اند که از مشهورترین آنها، حزین لاهیجی و قصاب کاشانی و محسن تأثیر تبریزی است و مخلص کاشانی، شاعر مورد نظر ما نیز همزمان با آنان بوده است.

نظری اجمالی به برجسته‌ترین شاعران این سه دسته، نمایانگر آن است که بهترین شاعران سبک هندی یا جزو دسته اول‌اند نظیر بیدل دهلوی - که بعضی محققان او را بزرگترین شاعر سبک هندی می‌شمارند و نماینده تمام عیار اسلوب هندی^۲ - و یا جزو دسته دوم نظیر صائب تبریزی و عرفی و طالب. و در دسته سوم یعنی شاعرانی که هجرت نکرده‌اند، سخنورانی در ردیف بیدل و صائب دیده نمی‌شود، هرچند اینان نیز در مقام مقایسه با بزرگان دو سبک نخستین شعر فارسی یعنی سبکهای خراسانی و عراقی که بزرگانی همچون فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ دارند، قابل قیاس نتوانند بود.

سبک هندی اگر چه صاحب شاعرانی چون قلّه‌های شعر فارسی نیست، اما از دو جهت حائز اهمیت است:

نخست آنکه سبک هندی از ادامه انحطاطی که در شعر فارسی قرن نهم هجری، بعد از عبدالرحمن جامی آغاز شده بود، جلوگیری کرد، به عبارت دیگر، شاعران پس از جامی که دیگر حتی توان تقلید از مولوی و سعدی و حافظ را هم نداشتند، نمی‌توانستند ادامه دهنده راه شعر پر آوازه آن بزرگان باشند و در نتیجه راه افول و سقوط می‌پیمودند. سبک هندی با الهام از تحولی که حافظ در غزل ایجاد کرده بود، شیوه و طرز تازه‌یی - هر چند نامطبوع برای پیروان سبک عراقی - ارائه داد و این دگرگونی که بنیادش بر نازک خیالی‌ها و رمز و رازها و احیاناً پیچیدگی‌های لفظی بود، موجب

شد که تقلید بدون ابداع متوقف شود و یا به عبارت دیگر دوران سبک بازگشت ادبی (که در عصر قاجار پدیدار شد) در حدود دو قرن به عقب بیفتد.

خاصیت دوم سبک هندی «وقوعی شدن»، یعنی تحولی را که بابا فغانی شیرازی و شاعران «وقوعی» بنیاد نهادند که شعر خاص طبقات ممتاز نباشد و به همه مردم و حتی طبقات نازل جامعه نیز بپردازد، موجب شد که به موازات نازک خیالی‌ها و پیچ و خم‌هایی که شعرای سبک هندی بدان شدت بخشیدند و لفظ را دشوار ساختند، از حیث معنا و محتوی به طبقات ساده و اهل حرفه و کم سوادان و حتی بی سوادان بپردازند و اشعاری برای آنان و در وصف آنان بسازند.

این شیوه موجب شد که سرودن شعر نیز در بین کسانی که مدارج عالی علمی و ادبی را پیموده بودند رواج یابد و طبقاتی چون پیشه‌وران به خود جرأت دهند شعر بگویند و شعر خود را عرضه بدارند و در نتیجه می‌بینیم که شعرایی از قبیل: قصاب^۳، نانو، بقال و سایر حرفه‌ها پدید آمدند و نام بسیاری از آنها در تذکره‌ها و شرح احوال شاعران مذکور گشت.

کثرت تعداد شاعران سبک هندی، نتیجه اینگونه عوامل و رخدادهای بود، بطوری که در تذکره کاروان هند همانگونه که اشاره کردیم، نام ۷۵۰ شاعر ایرانی که به هند رفته‌اند مذکور است و از این رقم می‌توان نتیجه گرفت که تعداد شاعرانی که نتوانسته‌اند به هند بروند، بسی بیش از این تعداد است، هرچند نام آنان در تذکره‌ها نیامده باشد.

«مخلص کاشانی» یکی از شاعران این دسته، یعنی دسته سوم است که نخست در موطن خود کاشان - که زادگاه شاعران متعددی است - می‌زیسته و سپس به اصفهان، پایتخت صفویه رفته است. وی در شمار شاعران درجه دوم سبک هندی است که در آن روزگار کمتر مورد حمایت امرا قرار می‌گرفتند. دیوان شعر آنها استنساخ نمی‌شد و مورد تشویق واقع نمی‌شدند و با این حال با ذوق و سائقه شخصی به سرودن شعر و گاه ابداع مضامین تازه می‌پرداختند.

تحولی که سبک هندی ایجاد کرده بود و موجب شده بود که سنت‌ها و معیارهای سبک‌های پیشین تغییر یابد، با آنکه مورد پسند دوستداران شیوه‌های خراسانی و عراقی نبود، اما گشوده شدن راه ابداع مضمون‌های تازه، هر چند پیچیده و پر رمز و راز و پر فراز و نشیب موجب شده بود که ساختن مضامین اعم از ساده و دشوار رایج شود. از میان رفتن محدودیت در مضمون سازی در سبک

هندی موجب شد که حتی شاعرانی که به قول قدما «مبدع» و «مُفلق» نبودند، بتوانند مضمون‌های تازه بسازند، کاری که در سبک عراقی فقط از عهده استادان طراز اول ساخته بود.

مضمون سازی در سبک هندی یا به صورت آوردن الفاظ و واژه‌ها و امثال محاوره‌یی و عامیانه و عوامانه بود، یا مضامین دشوار که درک و فهم آن مستلزم اندیشیدن فراوان است. و این هر دو نوع موجب شد که دوستداران سبک عراقی، مضامین نوع اول سبک هندی را عوامانه و بازاری و سوقی بنامند و در شأن شاعر بزرگ نشمارند و نوع دوم را هم که غوامض و دشواریها داشت و شعر را معماًگونه می‌کرد که خواننده باید به حل آن فائق آید، خلاف هدف شعر که باید به فهم شنونده و خواننده نزدیک باشد، محسوب می‌داشتند، علی‌الخصوص که با اشتها کلام سعدی در میان ایرانیان و فارسی زبانان که یکی از مهمترین هنرهای «سهل ممتنع» است، مابینت و مغایرت داشت و فهم و حل سخن دشوار را به «اکل از قفا» می‌توان تعبیر کرد.

«مخلص کاشانی» با آنکه از شاعران سبک هندی است، اما گویی به این ایرادها که برای خوانندگان اشعار پیش می‌آید، واقف بوده و کوشش کرده است که شعر هندی خود را به شعر سبک عراقی نزدیک کند و از سوی دیگر به ساختن مضامین نو همت ورزد.

ابیاتی روان و ساده از او را بخوانیم:

به حسن خلق اگر یار می‌توانی شد

در این چمن گل بیخار می‌توانی شد

اگر طریقه افتادگی سلوک کنی

چو سایه در قدم یار می‌توانی شد

(غزل ۱۷۱)

گریه ز بس بی اثر افتاده است

اشک مرا از نظر افتاده است

بر رخ خوبان جهان چون نقاب

هر که در افتاد، بر افتاده است

(غزل ۵۲)

می‌توان گاهی نمودن رو به من

ای گل رعنا بکن یک رو به من

عقل و هوشم را به یک نظاره برد

سحر کرد آن نرگس جادو به من

(غزل ۲۳۳)

می شود. ردیف‌های فعلی، شاعر را در پرداختن عباراتی که به فعلی معین و مشخص ختم می‌شود محدود می‌کند و در دیگر ردیفها نیز این محدودیت وجود دارد.

وه چه موزون کمر آن هوش ربا می‌بندد
سخت، این معنی نازک به ادا می‌بندد
باز چون عقده انگشت به ناخن، نشود
گرهی را که سرانگشت قضا می‌بندد
هر که از خویش درین بحر زند لاف وجود
در گره چون کف بی مغز هوا می‌بندد
گر گل از چاپ گریبان تو یابد بویی
جوش نکهت به چمن راه صبا می‌بندد^۷

از خصوصیات دیگر غزلهای «مخلص»، کوتاهی بسیاری غزلها است. شعرای سبک هندی که تکرار قافیه را که نزد شعرای عراقی عیب بود، حُسن می‌شمردند در غزلهای خود قافیه را مکرر می‌ساختند که گاه یک قافیه، سه بار در یک غزل تکرار می‌شد و همین مجوز موجب می‌شد که ابیات غزل فزونی گیرد بطوری که غزلهای بیش از بیست و حتی سی بیت در سروده‌های شاعرانی چون صائب فراوان است، در حالی که در غزلهای بزرگانی چون سعدی و حافظ، تعداد ابیات غزلها، به ندرت از پانزده بیت تجاوز کرده است.

مخلص کاشانی، غزلهای کوتاه چهار پنج بیتی، مکرر سروده است:

قرین شکوه روزی نشد ترانه من
یکی ست همچو صدف گرچه آب و دانه من
مرا که نیست بجز داغ عشق دلسوزی
که غیر شعله کند سرکشی به خانه من؟
یکی ست طالع من با صدف در این دریا
کز اعتبار و هنر شد خراب خانه من
مرا که توبه ز بی بادگی بهانه شده ست
کجاست شیشه که تا بشکند بهانه من^۸

«مخلص» با آنکه در اواخر دوره صفوی می‌زیسته، اما روانی و سادگی بسیاری از غزلها و قطعات او موجب شده است که شعر او را به شیوه شعرای ماقبل سبک هندی منسوب بدانند. نویسنده مجمع النفایس نوشته است: «... اکثر اشعارش به طرز سلمان و شیخ کمال خجندی و امیرحسن دهلوی است...»^۴

در بعضی اشعار شعرای سبک هندی می‌بینیم که توجه فراوان شاعر به آوردن مضمون‌های متعدد هم موجب دشواری شعر می‌شود و هم حالتی تصنع‌آمیز به شعر می‌دهد، اما «مخلص» در بعضی غزلهایش با آنکه کوشیده است مضامین متعدد قدیم و جدید در شعر خود بیاورد، آن حالت تصنع در اشعارش دیده نمی‌شود. نمونه آنها این غزل است:

نه کنون، ربط به آن زلف چلیپا دارم
من به این سلسله عمری است که سودا دارم
مهر بیرون نبرد ظلمت کین از دل خصم
ورنه چون صبح در این فن، ید بیضا دارم
دشمنی‌ها همه از دوستی آید به ظهور
من که یک دوست ندارم ز که پروا دارم
بیشتر دهشتم از عقل مأل اندیش است
گر مرا عقل نباشد ز که پروا^۵ دارم
چه جفاها که ندیده ست دل از روزن چشم
شکوه‌ها از نظر هرزه تماشا دارم
در ره عشق تو، باکم ز تهی دستی نیست
زانکه صد عقدگهر زآبله بر پا دارم
من که از دوستی بی خردان باکم نیست
چه غم از دشمنی مردم دانا دارم
«مخلص» از یمن جنون فارغم از فکر لباس
سنگ طفلان، بدل جامه خارا دارم^۶

یکی دیگر از ویژگیهای غزلهای مخلص کاشانی، به کار بردن «ردیف» در اغلب غزلهاست. «ردیف» در غزل و قصیده موجب پیوند بیشتر در بین ابیات می‌شود و هم آوایی افزونتری را موجب

۵. تکرار قافیه در سبک خراسانی و عراقی، عیب و

در سبک هندی حُسن شمرده شده است.

۶. غزل شماره ۲۲۳، ص ۲۰۸ دیوان.

۷. غزل شماره ۱۳۲ ص ۱۵۸.

۸. غزل شماره ۲۵۵ ص ۲۳۰.

۳. در شرح احوال قصاب کاشانی، شاعر همعصر و

همشهری مخلص کاشانی نوشته اند که: «خط و

سواد نداشت». رک: دیوان قصاب کاشانی به

تصحیح پرتو بیضایی، ص ۵.

۴. رک: مقدمه دیوان، ص ۲۷.

پی‌نوشتها:

۱. رک: کاروان هند (جلد اول و دوم) تألیف احمد

گلچین معانی، انتشارات آستان قدس رضوی،

۱۳۶۹.

۲. رک: شاعر آینه‌ها، دکتر شفیع کدکنی، ص ۱۵.